

هوالبهی

ای ثابت بر میثاق آنچه بمرحوم جمال افندی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از ریاض معانیش نفعات انجذاب استشمام شد و از مطلع مضامینش انوار ثبوت و رسوخ مشاهده گشت سبب روح و ریحان گردید و باعث سرور قلب یاران از عبارات مکتوب آن مرحوم دلنگ شده بودید حق با شماست فی الحقیقه عتاب بوده و لازم نبوده ولی آن متصاعد الی الله چون بآن جناب نهایت اعتماد و وثوق را داشت و همچو میدانست که اگر در مقام تشویق لسان شدید بکار برد دلیل بر عدم تکلیف و برهان قلب سلیم و حب صمیم است لهذا آن عبارت را بشما مرقوم نمود و من مکتوب ایشان را ندیده بودم پاکت تنها را آورده بود مهر نمودم و الا نمیگذاشتم که ارسال نماید حتی چندی پیش از اتفاقات باو گفتم که جناب مبدا باحبای هندوستان از عدم تکلیف چیزی مرقوم نمائید که محزون گردند جواب گفتند احبای آن سامان بمنزله اولاد منند هر چه نویسم محزون نگردند من در جواب گفتم پسر حقیقی نیز اگر از پدر زجر شدید بیند سبب تأثر گردد تصدیق نمود با وجود این بشما از کثرت محبت و اعتماد آن عبارت را مرقوم نمود ولی بجان یاران قسم که این خطاب و عتابش از جوهر حب و اعتماد منبعث و الا در جمیع اوقات نهایت ستایش را از شما مینمودند و بقدری بشما تعلق داشت که وصف ندارد و همیشه میگفت که جناب آقا سید مصطفی بجهت آن صفحات بلکه تمام هندوستان کافی وافیست ولی باید فراغتی داشته باشد بر سر مطلب رویم آن جناب واضح و آشکار است که تعلق بامور این عالم ندارید و شخص نفیسی چون آن جناب دل بعالم خسیس ننهد و ثوب رثیت نپوشد اوج عزیز را از دست ندهد و بحضیض دلیل راضی نشود تاج وهاج عزت قدیمه را بر سر نهد و اکیلل جلیل سلطنت ابدیه را بر فرق گذارد شراب این خراب آباد سراپست و نعیم این دار سقیم جحیم است زیرا رو بزوالست کسانی چون شما که از صهای محبت الله سرمستند از باده هوا و هوس بیزارند و کسانی که از کوثر الطاف سیرابند از برکه منجلاب در کنار نفعه گلشن وجدان شما آن صفحات را معطر نموده است و پرتو شمع عرفان آن جناب آن اطراف را منور کرده است ولی چون تعلیمات الهیه طلب ازدیاد و عدم قناعت بدرجهئی از درجات است چنانچه جمال احمدی روحی له الفداء رب زنی علماً فرمود لهذا آن متصاعد الی الله خواسته است که شما در اعلی افق تبلیغ و انقطاع و اسمی فلک توحید و ارتفاع چون نجم بازغ طالع و لائح گردید و اشهد بالله اموری که الآن بان مألوف و مشغول آن نیز محافظه عزت امر الله و ملاحظه ناموس شریعه الله است ای متوجه الی الله در ایام کشف نقاب و ظهور شمس حقیقت بظاهر انوار ساطعه جمال قدم بر آفاق طالع بوده و جهان شرق و غرب از ضیاء ساطع لامع جمالش روشن در آن وقت و آن زمان احبای الهی که بمنزله نجوم نورانی بودند و سرچ رحمانی اگر روشن و پرنور بودند چندان ظهور و بروزی نداشت ولی حال چون آفتاب در پس پرده جلال و سحاب غیاب پنهان درخشندگی ستارگان و پرتوافشانی چراغان بسیار پرجلوه و نمایان پس این بندگان هر چه بیشتر جانفشانی نمایند پرتوافشانی بیشتر و هر چه زیادتیر بکوشند از گنج آسمان بیشتر نصیب و بهره برند وقت غنیمت است و فرصت اکتساب قرینت حضرت احدیت در تسویه امور و تأدیة دیون با جناب ابوظفر صاحب آنچه بیشتر بکوشید بیشتر مقبول و فی الحقیقه تجارت و زراعت و صناعت مانع از خدمت حضرت احدیت نه بلکه بجهت اثبات دیانت و امانت و ظهور اخلاق رحمانیت واسطه عظماست و دلیل لائح

مرقوم فرموده بودید که رساله مقاله را ترجمه فرموده‌اید البته طبع نموده بکسانی که مستحق و مستعد هستند بدهید نه عموم زیرا طبیعت ناس عجیب است که چون طالب اطلاع باشند بمحض اینکه رساله را قرائت نمایند گویند مطلع بر این امر و حقیقتش شدیم چندان عطش از برایشان باقی نماند باید بشنوند که چنین رساله‌ئی هست تا بکمال شوق بطلبند و چون قرائت کنند از عقب مبین درآیند و بحضور شما بشتابند فطرت بالطبع چنین است که بامر آشکار چندان میل و رغبت ننمایند بالعکس بامر غیر معلوم و معروف نهایت حرص در اطلاع دارند حالا شما کار را بین‌بین بگیرید نه پنهان و نه ارزان فابتنغ بین ذلک سیلا اما مسئله اشتباه کار آن جناب بر آن مغفور این را بی‌یقین بدانید که امر شما ابداً مشتبّه نشده میدانست و میدانیم که در چه زحمات و مشقّات افتاده‌اید امید بر بربّ وحید است که عنقریب از مرارت‌های شدید خلاص شده نفس راحتی بکشید حکایت سیّد محمد دمشقی اینست که این شخص رفیق شخص شاذلیست که او از میرزا محمد سرمشق خطّ می‌گرفت آن تلمیذ خطّی او این القآت باو کرده و با او ملاقات نشده است مگر چند دقیقه و او صحبت سیاحت‌های خویش را نمود و بس و اما قضیه حضرات انگلیسها که از ایران مرقوم نموده اینست که چون علم امر الله در امریکان بلند شده است و نار الله الموقده در آن صفحات نهایت اشتعال را یافته حضرات پروتستان انگلیز در ایران بسیار مکدر شده‌اند و مضطرب گشته‌اند علی‌الخصوص در این ایام که سرایت به اروپا نموده و در پاریس و لوندرا پیدا شده از جمله یک زن از امریکا به پاریس عبور نموده و بزیرارت روضه مبارکه می‌آمد در چند روز در پاریس شش نفس را تبلیغ نموده و ندای کل در ظلّ علم میثاقست مختصر اینست که شعله بافاق زده غزلی در سه سال پیش مرقوم گشت دو بیت آن اینست

شمع شبستان حقّ نور بافاق بخش

مقتبس از شمس شو شعله و اشراق بخش

شرق منور نما غرب معطر نما

نور بسقلاب ده روح بافلاق بخش

و از جمله

حبّ بهائی سراج

صون بهائی زجاج

خاک درش بر تو تاج

مژده بمشتاق بخش

باری از این جهت انگلیزها میخواهند که باین نشریات افکار مؤمنین امریکا را پریشان نمایند ولکن هیئات هیئات جناب ابوالحسن و ابوظفر صاحبان و والده و خاله و همشیرگان جمیع را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و همچنین سائر دوستان را بکمال اشتیاق تکبیر ارفع اعلی ابلاغ نمائید

و اما در خصوص مبلغ و شفاخانه و مدرسه و مطبوعه و ترجمه و سائر وسائل نشر مرقوم نموده بودید هذا حقّ لا ریب فیه این امور خیریه از اساس کلیه امر الله است و عنقریب باعظم درجه تأسیس گردد ولی حال باید بصرف نفحات الله تبلیغ امر نمود تا کسی را گمان نرود که بآنچه واسطه نشر سائر ادیانست این امر نیز انتشار یافت حال در امریکا جمیع این وسائل مفقود با وجود این امر الله بقوه روح القدس انتشار یافت عنقریب ملاحظه خواهی فرمود که در کلّ اروپا انتشار یافته پس ای برگزیده عبد بها قامتی بفرز و رخی برافروز و چهره‌ئی بنما و آستینی بیفشان و پرتوی بجو و ندائی بلند کن و البهآء علیک و علی جمیع احبّاء الله ع ع

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ مه ۲۰۲۶، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر